

تپد به سینه دل مرا، در آرزوی کربلا
خوش آن زمان که سر نهم، به خاک کوی کربلا
ز سوی جبهه می رسد، هماره بوی کربلا
به سر هوایی، دگر ندارم، اگر بینم، روی کربلا
خوشا زمانی، که رو نمایم، ز عشق و ایمان، سوی کربلا
مرا که چشم شفاعت بود، به روز محشر به سوی حسین
کنم کنون رو به کوی حسین، که تا بسایم،
سر ارادت، به خاک پاک بارگاه او
مگر بیفتد، به جانب من، به روز محشر یک نگاه او
اگر خدنگ از، ستاره بارد
به کوه و دامن، شراره بارد
شراره از هر، کناره بارد
ز فتنه ها بر کِران می روم
به کعبه عاشقان می روم
مرا که میر عارفان، دلیر کاروان بود
چه غم اگر که در کمین، صف حرامیان بود
هزار ورطه خطر، اگر که در میان بود
ز موج و طوفان، غمی ندارد، دلی که با عشق آشنا بود
رسد به ساحل، سفینه ما، چو ناخدا روح خدا بود